

### ۳ خواهر موبایل به‌دست چخوف



● **لیلی فرهادپور**

● آدم سالی یک بار هم اجرای نمایش «سه خواهر» چخوف را ببیند، باز هم کم است. اولین اجرای این نمایش بیش از یک قرن پیش روی صحنه رفته؛ ولی هنوز آن‌قدر حرفش تازه است که می‌توانی خیلی راحت دست این سه خواهر یکی یک کوشی همراه بدهی و هیچ مشکلی هم در نمایش پیش نیاید و حتی کمک به همذات‌پنداری با فضا و حرف چخوف بکند. انکار که چخوف همین زمستان قبل مثلا در روستایی میان کوه‌های زاگرس ما نشستسته و این نمایش را نوشته و مسکو هم می‌تواند همین تهران مهیب ما باشد که تنها راه رهایی برای جوانان شهرستانی و روستایی است؛ یا نه لندن یا پاریس باشد برای جوانان عاصی تهرانی.



پوسیدگی و نابودی تدریجی ارزش‌های حتی نه‌چندان قدیم در جامعه ما و فروپاشی روابط در خانواده‌های نه‌چندان جدید ما انکار که دنیای چخوف‌واری را در اطراف ما ساخته است؛ درحالی‌که سه خواهران چخوف از وضعیت موجود خود ناراضی‌اند و چشم‌انداز آینده برایشان تیره و تار است و نجات را در رویای مهاجرت مسکو می‌بینند و حال‌روز خود را گام‌به‌گام به تباهی می‌کشانند، ناشایخ‌خواهرشهر تازه‌رسیده به این خانواده، مانند بسیاری از ناشایه‌های امروزی است که همواره در حال فتح خاکریز حاصل از این فروپاشی‌ها هستند.

نسلی بدون رویا! چقدر آشنا هستند اینها... انکار نه انکار که سال ۱۹۰۰ نیست. اکنون بعد از ۱۱۷ سال از اولین اجرای «سه خواهر»، حسن معجونی این نمایش را با کمی بازنویسی به روی صحنه برده است. معجونی این روزها خیلی سرش شلوغ است. از این اجرا به آن اجرا، خدا قوتش بدهد. بازی بسیار سختش در نمایش «در میان ابرها»ی کوهستانی به جای خود؛ اما کارگردانی دو اجرای پشت سر هم در تماشاخانه پالیز یعنی «ماجرای مترانپاز» و «سه خواهر» چخوف هم کاری ستودنی است. نمایش «ماجرای مترانپاز» نمایشی مفرح و کمیک است، از روی یک متن روسی نوشته الکساندر وامپلوف، در این نمایش حسین امیدی، رضا بهبودی، مهتاب ثروتی، سعید چنگیزیان، حسین حسینیان، مژده دابی و امیر قاسمی بازی می‌کنند و در میان بازی همه اینها، نقش آفرینی رضا بهبودی بسیار پرنگ است.

بهبودی همه‌جا خوب است، از بازی در پرده سینما تا بازی در سریال و تئاتر؛ اما در «ماجرای مترانپاز» آنچه بیشتر از همه اینها خودنمایی می‌کند، متن است. متن‌های معاصر روسی این روزها می‌تواند ادعای‌کننده جامعه ما باشد و برای همین هم در جلب مخاطب موفق است. نقد رفتار افراد جامعه و منفعت‌طلبی‌ها امروزه خواهران فراوان دارد؛ اما یک اثر کلاسیک‌تر مانند نمایش «سه خواهر» چخوف که توقع تعمق بیشتری دارد، برای تماشاگر جدید آسان‌بند امروزی کمتر می‌تواند جذاب باشد. شاید برای همین است که ماجرای مترانپاز به قول معروف پیر می‌رود و افراد جامعه و منفعت‌طلبی‌ها چخوف به قول ناتاری‌ها کچلی دارد.

متأسفانه چند اجرای بیشتر از این نمایش باقی نمانده است. در روایت حسن معجونی از «سه خواهر» چخوف، آلمان‌های امروزی مانند داکنک و موبایل و دوربین عکاسی روایت را دلنشین‌تر کرده است. در اجرای دکور اضمحلال این خانواده از این پرده به آن پرده خود را نشان می‌دهد. اضافه‌کردن طنزهایی گروتسک‌وار برای میهمانان همیشگی خانه درحال‌زوال این سه خواهر، سنگینی درام نمایش چخوف را کم کرده و لخنندی تلخ جایگزین آن می‌کند. بازیگران این نمایش عبارت‌اند از: حسین امیدی، فریا جدیدکار، سعید چنگیزیان، حسین حسینیان، آناهیتا درگاهی، پوریا رحیمی‌سام، فراز سربانی، میلاد شجره، آوا شریفی، محمد عابقی، به‌آفرید غفاریان، فرزانه میدانی، محمدحسن معجونی و سیاوش البخشی‌ناینی. تمام آنها واقعا خوب هستند؛ ولی خانم جدیدکار و محمد عابقی که در شخصیت‌های «نفسیا» و «فرایونت» (با به قول حمید امجد فیروز) را نقش آفرینی می‌کنند، حق مطلب را خیلی خوب ادا کرده‌اند. اگر هنوز به دیدن این نمایش نرفته‌اید، آخر هفته را برنامه‌ریزی کنید که معلوم نیست سال دیگر باز هم سه خواهری بر صحنه می‌رود یا نه.

امیر محقق؛ جدا از مؤلف‌بودن و نگاه منحصربه‌فردش در فیلم‌سازی، کیانوش عیاری همواره به استقلال در سلیقه، عملکرد و دیدگاهش در شخصیت و حرفه خود شهره بوده است. کارگردان فیلم‌های درخشان «خانه پدری» و «آبادانی‌ها» از سال گذشته به هنرجویان دوره دوساله «مدرسه ملی سینمای ایران» درس می‌دهد تا دانسته‌ها و تجربیاتش را به نسل بعدی سینما انتقال دهد. عیاری پس از بحث‌های اخیر درباره سرنوشت «مدرسه ملی سینما» به‌عنوان مرکزی که سازمان سینمایی مستقیما تأسیس آن را بر عهده داشته، تجربیات شخصی خود را از حضور در این مدرسه در گفت‌وگو با «شرق» در میان گذاشت.

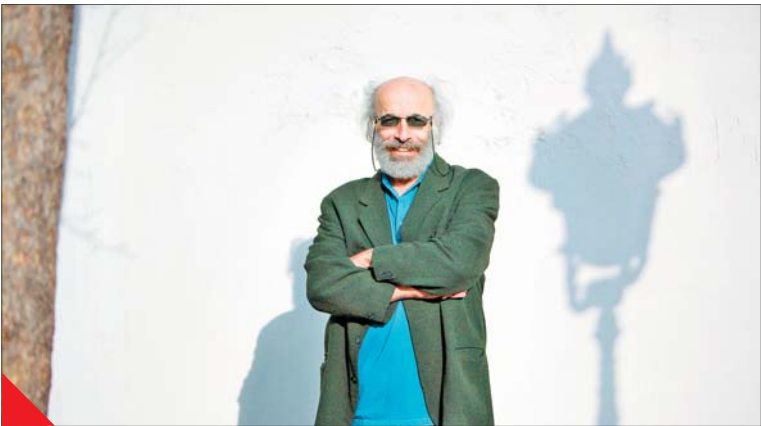
● شما در زمینه فعالیت‌های آموزشی مرتبط با سینما خیلی خود را درگیر نکرده بودید؛ اما «مدرسه ملی سینما» اولین جایی است که به‌طور جدی در حوزه آموزش سینما فعالیت می‌کنید. درست است؟ البته در مقطعی در کارگاه‌های آموزشی حضور داشتم. فکر کنم بین سال ۸۷ و ۸۸ بود و در اصفهان برگزار شد.

● ویژگی‌های «مدرسه ملی سینما» چه بود که تصمیم گرفتید تجربیات‌تان را با هنرجویان فیلم‌سازی این مدرسه به اشتراک بگذارید؟

سال‌های گذشته که «انجمن سینمای جوانان» در سینما فلسطین، روزهای دوشنبه یا چهارشنبه یک سانس در هفته، فیلم‌های جوانان را نشان می‌داد، من هم گاهی می‌رفتم و به تماشای فیلم‌ها می‌نشستم. فیلم‌ها درخشان و امیدوارکننده بود و به‌نوعی به من هم انرژی می‌داد. مسئولان آن زمان به من می‌گفتند وقتی اینجا می‌آیید بچه‌های فیلم‌ساز روحیه می‌گیرند. من هم در جواب می‌گفتم من برای روحیه خودم اینجا می‌آیم؛ به‌طورکلی با دیدن فیلم‌های جوانان، کلی روحیه و انرژی می‌گیرم. این اتفاق باعث شد نگاه مثبت

سپایکم‌قلی‌زاده؛ در علم نجوم پدیده مرگ ستاره‌ها همیشه جذاب بوده و دست‌مایه تحقیقات فراوانی شده است. ستاره‌ها سال‌ها پس از مرگشان تا هزاران سال نورانی و روشن می‌مانند، اما عمرشان تمام شده و احتمال دارد به سیاه‌چاله تبدیل شوند. سیاه‌چاله هم قسمتی از فضا-زمان است که نیروی گرانشی فوق‌العاده بالایی دارد. به زبان ساده سیاه‌چاله فضایی بی‌پازگشت است و هرچه اطرافش باشد را درون خود فرو می‌کشد و کارش را تمام می‌کند. شاید «جذاب بی‌پازگشت» بهترین توصیف برای چنین پدیده‌ای باشد. حکایت این روزهای کاوه یغمایی نیست با آنچه توصیف شد. یغمایی پس از حدود یک سال، ۲۲ و ۲۳ تیر در تالار وزارت کشور روی صحنه رفت تا حضورش در بازار موسیقی ایران را تثبیت کند. او پیش از این سال‌ها در کشورش روی خوش ندیده بود، اما سال گذشته آلبوم «منشور» را منتشر کرد و بالاخره توانست روی استیج برود. منشور نتوانست مانند آثار گذشته او مخاطبان پروپاقرص و قدیمی را راضی کند و بیشتر به سمت‌وسوی موسیقی پاپ گرایش داشت. البته که قطعه‌ای پله بالاتر از تمام آثار پاپ (جریان اصلی) ایستاده بود. اما در همان دسته قرار داشت. نه رنگ‌بویی سیاسی - اجتماعی داشت و نه حتی نوآوری و حرکتی به سمت راک. در کنسرت اما به‌خوبی درخشید و اکثر مخاطبان را راضی کرد. نکته مهم در همان کنسرت هم حضور «سیروان خسروی» به‌عنوان سوپرباز بود که نشان از حرکت رو به مخاطب یغمایی بود. شاید پس از سال‌ها دوری از ایران حالا بهترین زمان برای کسب درآم‌د باشد و این رویکرد دور از ذهن نیست. همچنین ویدئویی در اینستاگرام یغمایی منتشر شد که «رض صادق» را در حال رانندگی و گوش‌دادن به آلبوم منشور نشان می‌داد و البته تعریف و تمجیدهایی که او از آلبوم کاوه کرد. چنین عملی بی‌شک ارزشمندشمرن جریانی است که یغمایی از دل تضاد با آن درآمده است، اما حالا خودش قسمتی از آن است. پس از اینها، تک‌آهنگ باکیفیتی منتشر کرد به نام «سفر». او فقط خواننده این قطعه بود و تمام مراحل تولیدش را «شاهرخ ایزدخواه»، گیتاریست باسابقه گروه «اوهام»، انجام داده بود. در تمام این سال‌ها کاوه فرازوفودهای زیادی داشته، اما کنسرت آخرش (سانس اول در ۲۲ روز تیر) بحث جداگانه‌ای دارد؛ یک افتتاحیه تمام‌عیار. شروع کنسرت با حرکت به‌اصطلاح هیجان‌انگیزی آغاز شد که تعداد زیادی نوازنده سازه‌ای گویه‌ای روی صحنه آمدند و با چوب‌های شبرنگشان غوغایی به‌پا کردند تا کاوه و گروهش روی صحنه بیایند. با وجود

### هنر



### گفت‌وگو با کیانوش عیاری درباره «مدرسه ملی سینما»

# نظم اینجا پادگانی نیست

و خوبی به فیلم‌سازهای جوان پیدا کنم. در این سال‌ها داوری بسیاری از جشنواره‌های مرتبط با سینمای کوتاه را برعهده داشته‌ام و برایم همیشه هیجان‌انگیز بوده است. حس می‌کردم من به‌عنوان یک فیلم‌ساز قدیمی قرار نیست دچار رکود ناشی از بالا رفتن سنم بشوم. وقتی «مدرسه ملی سینما» تأسیس شد و من را برای انتقال تجربه‌هایم به هنرجویان آنجا دعوت کردند با کمال میل پذیرفتم و تا این لحظه می‌توانم بگویم این مدرسه کم‌هزینه‌ترین بستر برای پرورش چند فیلم‌ساز خوب در این مملکت است. شک ندارم به‌زودی شاهد چند فیلم‌ساز خیلی خوب از کارآموخته‌های این مدرسه خواهیم بود. بعضی از فیلم‌های هنرجویان مدرسه را که دیدم به نظم خوب و امیدوارکننده بودند. حتما مشابه این بچه‌ها در دیگر کلاس‌های فیلم‌سازی هم وجود دارند؛ اما این مدرسه با اصول خاصی کارش را پیش

می‌برد، براساس نظمی که امیدوارم در بطن این نظم یک جور تعهد هم از جانب جوانانی که در این مدرسه دارند دوره می‌گذرانند به وجود بیاید و باعث شود خیلی زود وارد عرصه سینمای حرفه‌ای بشوند. این آینده نزدیکی که از آن حرف می‌زنم منظوم چهار، پنج سال آینده است؛ بعضی زودتر و برخی دیرتر. ولی به گمانم همه ۲۰ نفری که برای دوره پرورش سینماگر مدرسه ملی انتخاب شده‌اند همه‌شان جنم فیلم‌سازدن را دارند؛ این هم در حد صحبت با ادعا نیست. کار عملی آنها مؤید این نکته است.

● جریان و همه‌ای رسانه‌ای، حتی بین اهالی سینما وجود دارد که می‌خواهند «مدرسه ملی سینما» را به حاشیه ببرند و آن را محفل بی‌اساس و گذرا قلمداد کنند. شما به‌عنوان کسی که به‌صورت مستقیم با مدرسه و هنرجویانش در ارتباط هستید، به این

### نگاهی گذرا به ضعف‌های کنسرت «کاوه یغمایی»

## شعر یادت نره!



نورپردازی‌های اغراق‌آمیز، کاوه بدون هیچ نور موضعی و در تاریکی روی استیج آمد و شروع به گیتارنوازی کرد. در کمال ناباوری، زمانی که شروع به خواندن کرد، هیچ صدایی شنیده نشد. چند لحظه‌ای طول کشید تا فهمید صدایش قطع است و با اشاره، از صداپرداز کمک خواست. خیلی ساده یک نفر روی صحنه آمد و احتمالا میکروفون را روشن کرد و رفت. قطعه از اول شروع شد و این‌بار وقتی خواند، صدا ناآشنا بود. تمرکزش به‌هم ریخته بود و به‌نوعی با صدای همیشه‌اش روبه‌رو نبودیم. با معذرت‌خواهی کار ادامه پیدا کرد. در تمام مدت کنسرت با دقت به صفحه نت‌هایش نگاه می‌کرد و البته که به نظر می‌رسید ترانه‌ها در مقابلش است؛ با توجه به اینکه در تمرین‌ها هم از روی کاغذ اشعار را می‌خواند، این ایده دور از ذهن هم نیست. با وجود این در قطعه دوم جدا از اینکه قسمت‌های مختلف ترانه را با تأخیر می‌خواند، قسمتی را هم فراموش کرد و نتوانست به‌موقع آن را اجرا کند، بلکه صبر کرد و از وس بعدی همراه شد. این اجارا در دو قطعه دیگر هم تکرار شد و حتی بابت این موضوع از مخاطبان عذرخواهی هم نکرد. البته که بیشتر مخاطبان شاید اصلا متوجه این موضوع هم نشدند، چرا که برایشان دیدن کاوه غنیمتی بود و در تمام مدت فیلم‌برداری می‌کردند؛ هم از خودش‌ان و هم از صحنه. صداپرداری سالن که برعهده «شهرام شعرباف» بود، شاید بدترین تجربه او یا سیاه‌ترین نقطه این کنسرت نبوده، صدای باس «بابک ریاحی‌پور» بسیار زیاد بود، یک‌کال که به‌کل محو بود، سولو گیتار شاهرخ ایزدخواه در قطعه سفر

مسائل چه واکنشی دارید؟

«مدرسه ملی سینما» یکی از اتفاقات درست و نادر برای پرورش جوانانی است که می‌خواهند وارد عرصه سینما بشوند و مداومت آن خیلی مهم است. نظمی را که لازمه یک آموزشگاه آکادمیک باشد دارد؛ اما این نظم، هیچ ربطی به نظم پادگانی ندارد. فضایی که در آن دیده‌ام باز و مثبت است. یقین دارم این مدرسه بستر تولد تعدادی فیلم‌ساز خواهد شد و بحثی در آن نیست. درباره موضوع رسانه‌ای که گفتید، باید به‌طورکل گفت رسانه در کنار خُسن‌های زیادش که باعث شده تا دهکده جهانی کوچک‌تر و در دسترس‌تر شود، معایبی هم دارد از جمله شایعه‌پراکنی؛ البته برخی از رسانه‌ها.

● چه پیشنهادی برای پیشبرد هدفمندترِ این مؤسسه آموزشی دارید؟

این رسمی باستانی است که در مقابل کاری که دارد درست انجام می‌شود عده‌ای چوب لای چرخ آن می‌گذارند. من نمی‌دانم چه کسانی مخالف این جریان آموزشی هستند. اما حتما تنگ‌نظری یکی از وجوه مشخص این چوب لای چرخ گذاشتن‌ها و مخالفت‌هاست. این مدرسه به سلامت کارش را انجام می‌دهد؛ حتما معایبی هم دارد که قابل برطرف‌شدن هستند. امکان دارد در راهش مرتکب اشتباه شود، اما ایرادی ندارد و در مقابل خُسن‌های فراوانش و آینده‌ای که دارد، نگوید می‌دهد مدرسه ملی اصولی و روشمند است.

● اگر علمی یا میحت بینارشته‌ای را به‌عنوان مکمل اصلی سینما بدانید آن کدام است؟

مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.

● مهم‌ترین آن، علوم اجتماعی می‌تواند باشد. شناخت آکادمیک نسبت به فرهنگ و هنر؛ هر چیزی که فکرش را می‌کنم سینما در یک بزنگاهی به آن احتیاج دارد. البته این لزوما به معنای این نیست که یک فیلم‌ساز باید در همه این موارد یک کارشناس باشد.